

**استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**جلسات علمی**

**رمضان المبارک 1446.ق**

**موضوع: روش‌های رفع اجمال با تکیه بر احادیث فقهی**

22 /12 /1403

تقریر جلسه 9

مقرر: مسعود عطارمنش

**موضوع:** الفاظ/مجمل و مبیّن/ روش‌های رفع اجمال/ رفع اجمال از آیات، با استفاده از روایات

# رفع اجمال از آیۀ شریفۀ ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾

بحث پیرامون روایاتی بود که ناظر به آیه شریفه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾[[1]](#footnote-1) وارد شده است.

## مرور روایات

از میان این روایات، عمده دو روایت است که باید در موردش بحث کنیم:

یکی حدیث اربعمائه است که ما سندش را تصحیح می‌کنیم: لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يَخْرُجَ فِي سَفَرٍ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْه.[[2]](#footnote-2)

دیگری روایت ابو بصیر است: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَدْخُلُ عَلَيَّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَصُومُ بَعْضَهُ فَتَحْضُرُنِي نِيَّةُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- فَأَزُورُهُ وَ أُفْطِرُ ذَاهِباً وَ جَائِياً أَوْ أُقِيمُ حَتَّى أُفْطِرَ وَ أَزُورُهُ بَعْدَ مَا أُفْطِرُ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْن فَقَالَ أَقِمْ حَتَّى تُفْطِرَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَهُوَ أَفْضَلُ قَالَ نَعَمْ أَ مَا تَقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ- فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ.

این دو روایت به حسب ظاهر بدوی با همدیگر تنافی دارند. بر اساس روایت اول واجب است که فرد در محل اقامت خود بماند و سفر در ماه رمضان حرام تلقی می‌شود. اما روایت دوم، اقامت در وطن را در ماه رمضان و ترک سفر به منظور زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را افضل دانسته است. معنای آن این است که اگر فرد سفر نماید، مرتکب معصیتی نشده است، ولی مستحب است که سفر نکند.

چگونه این دو روایت را با یکدیگر تطبیق دهیم؟

### جمع بین روایات

آیت الله والد در زمینۀ جواز سفر در ماه رمضان بحثی مفصل ارائه داده‌اند که اختصاص به این دو روایت ندارد؛ بلکه بحثی گسترده درباره اینکه آیا سفر در ماه رمضان جایز است یا جایز نیست، انجام داده‌اند[[3]](#footnote-3). در این بحث، متمایل به حرمت سفر در ماه رمضان شده‌اند. در ادامه، به واژه «افضل» پرداخته‌اند و عنوان کرده‌اند که باید این واژه را به گونه‌ای تفسیر کنیم که صریحاً دلالت بر جواز نداشته باشد. زیرا ممکن است عبارت «افضل» در مورد چیزی بکار رفته باشد که در حقیقت متعین باشد. سپس شواهدی را برای این ادعا ارائه داده‌اند.

﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾[[4]](#footnote-4) در آیه مربوط به ارث، بیان شده است که برخی از طبقات ارث‌بر نسبت به دیگر طبقات از اولویت برخوردارند. این اولویت به این معنا نیست که تقدیم به آنان تنها به صورت مستحب باشد، بلکه در واقعیت، این اولویت به معنای تعین است.

این در خصوص واژه «اولی» بود ولی همین مفهوم دقیقاً در مورد واژۀ «افضل» در بحث حج تمتع نیز مشاهده می‌شود. سؤال این است که: آیا برای شخص نائی، حج تمتع افضل است یا حج افراد؟ روایت صریحاً بیان می‌کند که حج تمتع افضل از حج افراد است. در حالیکه برای نائی‌ای که می‌خواهد حَجَة الاسلام انجام دهد، حج تمتع از حیث حکم شرعی، تعین دارد؛ یعنی نائی باید حتماً حج تمتع را انجام دهد. اما علیرغم این تعین، از تعبیر «افضل» استفاده شده است. مقصود آن‌که این تعبیر، صریح در استحباب و جواز ترک نیست.

مرحوم خوئی، روایت‌هایی را که در آن‌ها از عبارت شبیه «افضل» استفاده شده است را صریح در استحباب دانسته‌اند[[5]](#footnote-5). بر اساس این دیدگاه، هر دو عمل (إقامت در محل و سفر به منظور زیارت حضرت سیدالشهدا) مستحب محسوب می‌شوند، اما اقامت ارجح شناخته می‌شود. ایشان این روایت‌ها را صریح در نفی لزوم اقامت و نفی حرمت سفر دانسته‌اند بر همین اساس، به قرینۀ آن، از ظهور روایات مقابل در حرمت سفر دست کشیده و آن را بر استحباب اقامت حمل کرده‌اند.

از طرفی، آیت الله والد معتقدند که واژه «افضل» صریحاً در استحباب دلالت ندارد. زیرا در مواردی که حکم واجب وجود دارد نیز از این واژه استفاده شده است. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که واژه «افضل» صریحاً به معنای استحباب باشد در نتیجه نمی‌توان به خاطر صراحتش در عدم حرمت، از ظهور روایات مقابل در حرمت دست کشید.

از سوی دیگر، آیت الله والد معتقدند که چنین صراحتی در روایت دوم وجود ندارد. ایشان جمع بین این دو روایت را به شیوه‌ای متفاوت ارائه می‌دهند. البته، نقطه اصلی‌ای که آیت الله والد بر آن تأکید می‌کنند این است که روایت دوم از نظر سندی نامعتبر است و این روایت را به این شکل در بحث وارد نمی‌کنند.

در عین حال، آیت الله والد به طور کلی به بررسی تمام روایاتی که در مورد حرمت سفر در ماه رمضان وجود دارند (چه آن‌هایی که ناظر به آیه هستند و چه آن‌هایی که ناظر به آیه نیستند) می‌پردازند و می‌گویند: این روایاتی که حرمت سفر در ماه رمضان را بیان می‌کنند، با معارضاتی مواجه هستند که صریحاً در عدم حرمت سفر دلالت ندارند تا بتوانیم روایات دال بر حرمت را به جهت صراحت آنها حمل بر استحباب کنیم.

این نکته را نیز باید توجه داشت که بحث آیت الله والد در خصوص این روایت خاص نیست،

**شاگرد**: اصل ظهور «افضل» در استحباب را قبول کرده‌اند؟

**استاد**: بله؛ ایشان اصل ظهور را پذیرفته‌اند و توضیح داده‌اند که «افضل» جامع میان وجوب و استحباب است، و در جایی که شما می‌خواهید تحریک الزامی کنید، نباید به لفظ جامع بسنده کنید. فرض کنید ما می‌گوییم «فلان کار، کار خوبی است». کار خوب هم شامل کار مستحب می‌شد و هم شامل کار واجب؛ ولی وقتی در مقام تحریک می‌گوییم «کار خوبی است» یا «این کار، کار زشتی است» ، «یُکرَه هذا العمل»، ظاهرش آن است که الزامی در کار نیست؛ پس ایشان اصل ظهور در استحباب را می‌پذیرند ولی می‌گویند این ظهور در حدّی نیست که نشود ما از این روایت به قرینه روایات دیگر رفع ید کنیم.

این چکیده مطلبی است که ایشان در جمع بین ادله فرمودند. سپس بحثهایی دارند که نهایتاً که آیا باید چه کرد مجموعاً ایشان احتیاط واجب می‌کنند در اینکه سفر در ماه رمضان حرام باشد؛ تعبیرشان این است که لااقل احتیاط واجب در این هست که سفر در ماه رمضان حرام باشد

**شاگرد**: قبل از طلوع فجر مقصود است؟

**استاد**: در حال حاضر، بحث در سفر پس از طلوع فجر می‌باشد.

**شاگرد**: آیا قبل از زوال؟

**استاد**: بله، قبل از زوال.

**شاگرد**: پس از زوال؟

**استاد**: خیر، پس از زوال نیست. سفری که موجب مبطل روزه باشد مقصود است؛ سفر پس از زوال مبطل روزه نیست.

**شاگرد**: اگر شخص پس از زوال به سفر برود و فردای آن روز نیز به عنوان مسافر بماند، چه حکمی دارد؟

**استاد**: خیر، مشکلی ندارد.

**شاگرد**: اگر سفری که انجام دادن آن حرام باشد، فقط در بازه زمانی بین طلوع فجر تا زوال باشد، نسبت این موضوع با روایاتی که می‌گویند "ترک سفر افضل است" عموم و خصوص من وجه می‌شود؟ این جمله طور مطلق افضلیت را بیان می‌کند و آن یکی به طور مطلق حرمت را؟ نسبت این دو، عموم و خصوص من وجه محسوب می‌شود.

**استاد**: خیر، معنای عبارت "فَأَزُورُهُ وَ أُفْطِرُ ذَاهِباً وَ جَائِياً" این است که شخص در آن روز افطار می‌کند و منظور قبل از زوال است؛ لفظ "أُفْطِرُ" به همین معناست.

**شاگرد**: نمی‌تواند پس از زوال باشد؟

**استاد**: پس از زوال که افطار نمی‌کنند.

**شاگرد**:پس از زوال نیز برای روزه بعد افطار می‌کنند.

**استاد**: فرض روشن سؤال، افطار در همان روز است نه افطار در روزهای بعد.

البته خود آیت الله والد در کتاب نکاح، نکته‌ای درباره حدیث اربعمائه مطرح کرده‌اند. اینکه ظاهر حدیث اربعمائه بر وجوب دلالت داشته باشد را مورد مناقشه قرار می‌دهند و به این نکته اشاره می‌کنند که اکثر فقرات حدیث اربعمائه بر استحباب دلالت دارد. و عبارت «لیس للعبد» در حدیث اربعمائه را چنین تفسیر می‌کنند که ظهوری در وجوب ندارد. اساساً ظهور آن روایت در وجوب را انکار می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ذاتاً این روایات با یکدیگر در تعارض نیستند. «لیس للعبد» می‌تواند مفهوم کراهت داشته باشد و «فهو افضل» نیز کراهت عرضی را شامل می‌شود؛ یعنی کراهتی که از ترک عمل مستحب مؤکد ناشی می‌شود. و این موارد، با توجه به سیاق حدیث اربعمائه که بر استحباب حمل می‌شود، ذاتاً ظهوری در وجوب ندارد. روایت ابی بصیر نیز ذاتاً ظهور در استحباب دارد. بنابراین، این روایات با یکدیگر تعارض ندارند.

البته یک نکته وجود دارد و آن اینکه هر دو روایت به آیه شریفه استدلال کرده‌اند. موضوع بحث این است که در آیه شریفه «فلیصمه» به معنای وجوب صوم است؛ از کدام بخش از آیه شریفه می‌توان استحباب عدم سفر را استخراج نمود؟

### مرور احتمالات مختلف در آیۀ شریفه

اگر «الشهر» در آیه مفعول فیه باشد و منظور از «شهد» این باشد که شخص مسافر نباشد و در محل حضور داشته باشد، طبیعتاً این آیه بیان می‌دارد که هر کس مسافر نباشد، باید روزه بگیرد. حال سؤال این است که مسافرت کردن چه حکمی دارد؟ نسبت به این جهت سکوت وجود دارد. جمله شرطیه‌ از آن جهت که تحقق شرطش جائز است یا جائز نیست، سکوت دارد.

اگر «الشهر» مفعولٌ به باشد، یعنی کسی که این ماه را درک کند و ذیل روایت نیز مقیّد صدر نباشد، بنابراین واجب است این شرط تحصیل شود. این بیان می‌کند که بر تمام افراد واجب است که اگر ماه رمضان را درک کنند، روزه بگیرند. و روزه نیز در حالت غیر مسافرت مصداق واجب است. پس، مسافر نبودن شرط واجب است نه شرط وجوب، و شرط واجب باید تحصیل شود.

پس عدم سفر یا شرط واجب است یا شرط وجوب؛ اگر شرط واجب باشد، تحصیل آن واجب است، نه مستحب. اگر شرط وجوب باشد، از این جهت ساکت است که آیا تحصیل آن واجب است یا تحصیل آن واجب نیست. بنابراین، این آیه هیچ‌گاه دال بر استحباب نخواهد بود.

در حالی که شما می‌خواهید بگویید که طبق این دو حدیث، به آیه شریفه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ تمسک شده است و از آن استحباب عدم خروج (عدم سفر) استفاده شده است. این چگونه ممکن است؟

پاسخ این مطلب به شرح زیر است:

مرحوم سید نکته‌ای را به خود مطرح کرده‌اند که من به طور اجمال آن را ذکر می‌کنم. مرحوم سید بر این باور بودند که در جایی که یک عبارت عام آورده شود و سپس استثناء از آن ذکر شود، از باب «مقتضی و مانع» شمرده می‌شود.

برای مثال، فرض کنید گفته شود: «به سادات احترام بگذارید»، و سپس اضافه شود: «اما به سید فاسق احترام لازم نیست.» این بیان به این معناست که سید به طور کلی مقتضی احترام است، اما فسق به عنوان مانعی عمل می‌کند که این مقتضی را از فعلیت ساقط می‌کند.

سپس ایشان نتایجی از این اصل استخراج می‌کنند. برای نمونه، اگر ما قائل به قاعده «مقتضی و مانع» باشیم، در جایی که شک در وجود مانع (مانند فسق) وجود داشته باشد، باید به قاعده «مقتضی و مانع» تمسک کنیم. ظهور ادله عمومات و استثنائات به این شکل است که عبارت عام حتی در مورد استثنا نیز اقتضا دارد، و استثنا از باب مانعی است که مانع از تحقق وجوب می‌شود، اما ذات مقتضی عام باقی می‌ماند.

حال، آیت الله والد این مطلب را انکار می‌کردند و معتقد بودند که این موضوع به این شکل نیست. البته قبول داشتند که در برخی موارد به تناسبات حکم و موضوع ممکن است چنین فهمی حاصل شود، اما نه به طور کلی.

به نظر می‌رسد که در مواردی که استثناء از باب ترخیص یا تسهیل باشد، منظور این است که عبارت عام ذاتاً اقتضای حکم را دارد، اما شارع مقدس به قصد تسهیل و رفع مشقت، استثناء نیز قائل شده است. برای مثال، در آیه شریفه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، کل آیه در مقام بیان این نکته است که شارع مقدس می‌خواهد بگوید: این روزه که بر برخی افراد واجب نشده است (مانند مسافر و مریض)، از جهت تسهیل و رفع عسر است. ذیل این آیه نیز به صراحت اشاره می‌کند که ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾.

این بیان می‌کند که برخی افراد (مانند مسافر و مریض) در ماه رمضان، روزه بر آنان واجب نشده است، بلکه این وظیفه به ماه‌های دیگر منتقل شده است. این امر به جهت آن است که ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾. همچنین، در مواردی که استثناء از باب ترخیص باشد (یعنی از جهت ارادۀ یُسْر و رفع مشقت)، معنای آن این است که حکم ذاتاً ملاک دارد، حتی در مورد استثناها نیز ملاک وجود دارد، اما شارع مقدس به خاطر تقدیم مصلحت ترخیص، ترخیص را مقدّم کرده است. در اینجا تزاحم میان دو ملاک وجود دارد: یک ملاک ایجابی (واجب شدن روزه) و یک ملاک ترخیصی (رفع مشقت). شارع مقدس برای مسافر و مریض، ملاک ترخیصی را بر ملاک ایجابی مقدم دانسته است.

در اینجا آیه شریفه می‌خواهد بگوید که حتی در مورد کسی که می‌خواهد سفر کند، یک ملاک وجود دارد که از او فوت می‌شود؛ بنابراین، بهتر است سفر نرود. البته شارع مقدس در اینجا اجازه داده است، زیرا نخواسته است که سفر را حرام قرار دهد و به دنبال تسهیل بوده است. اما از طرفی، یک ملاک فوت می‌شود، از فوت ملاک، خوب نیست. پس بهتر است فرد اقدامی کند که ملاک فوت نشود.

یک نکته دیگر را نیز در مورد روایت ابی بصیر ذکر می‌کنم. در این روایت، فرض این است که شخص می‌خواهد در هر صورت زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را انجام دهد، و موضوع بحث این است که آیا این زیارت را در ماه رمضان انجام دهد یا بعد از ماه رمضان. در روایات متعددی تأکید شده است که سالی یک بار باید زیارت انجام شود. کسی که در یک سال زیارت نکرده است، به نوعی جفا کرده است. اما موضوع بحث این نیست که آیا زیارت انجام می‌شود یا خیر، بلکه بحث این است که آیا این زیارت در ماه رمضان انجام شود یا در ماه‌های بعد. فرض این است که اگر فرد روزه بگیرد، اصل زیارت فوت نمی‌شود، بلکه زیارتش در ماه رمضان فوت خواهد شد.

**شاگرد**: روایتی که در آن گفته شده «ماهی یک بار زیارت بروید»، چیست؟

**استاد**: این روایت همچنان برقرار است. منظور از آن این است که شخص به طور معمول ماهی یک بار زیارت انجام می‌دهد؛ یعنی این عمل در عرف و رسوم مردم متعارف است. اما این معنا نیست که فوراً بعد از رمضان – مثلاً یک یا دو روز بعد – بلافاصله باید زیارت را انجام دهد. در واقع، بحث این است که تأکید بر «ماهی یک بار» به این شدت و قطعیت نیست. از این روایت استفاده می‌شود که نسبت به روزه گرفتن در ماه رمضان، اگر فرد بخواهد در همان ماه رمضان زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را انجام دهد، اولویت با این است که زیارت را به بعد از ماه رمضان موکول کند و در ماه رمضان روزه بگیرد. البته این موضوع بحث جداگانه‌ای است. اما در جایی که شخص اگر زیارت را در آن زمان مشخص (مثلاً ماه رمضان) انجام ندهد، دیگر اصلاً فرصت زیارت حضرت سیدالشهدا را پیدا نخواهد کرد، و باید به سال‌های بعد یا به مدت طولانی‌تری موکول شود. در این صورت این روایت نسبت به این موضوع، هیچ نوع ظهور یا دلالتی ندارد.

**شاگرد**: افضل بودن ترک سفر از آیه استفاده شد یا خیر؟

**استاد**: این آیه شریفه در مقام بیان این است که اصل اولیه عدم خروج است. قصد دارم بر این نکته تأکید کنم که به این آیه استدلال شده است بر اینکه اگر حاجت (نه حتی ضرورت) وجود نداشته باشد نباید سفر کرد.

**شاگرد**: این مطلب الزامی است؟

**استاد**: بههر حال ظاهر این آیه وجوب است. البته یک سری روایات از جهت سندی معتبر نیستند. مثلاً روایت مرسله علی بن اسباط[[6]](#footnote-6)، که در این روایت به آیه شریفه تفریع شده است که «شما سفر نروید مگر اینکه حاجتی داشته باشید.» ظاهر این مطلب این است که لازم نیست این «حاجت»، ضروری باشد؛ «إلا لحجّ أو عمرة»[[7]](#footnote-7) حتی برای اموری مثل عمره، که مستحب است. بحث این است که ترک سفر واجب باشد، چطور اجازه داده شده که عمره مستحب انجام شود؟

## جمع‌بندی بحث سفر در ماه رمضان

به نظر می‌رسد نتیجه‌ای که از آیه استفاده می‌شود، این است: اگر مصلحت مهم‌تری وجود ندارد، شما در محل بمانید. اگر ماندن در محل واجب باشد، عمره دیگر نمی‌تواند آن را زمین بزند. پس خود روایات هم می‌خواهد بگوید اصل اولی آن است که سفر نروید. اگر دالّ بر وجوب باشد، با استثنائی که ذکر شده سازگار نخواهد بود. اگر از آیه، وجوب استنباط شود، وجوب تنها در صورت وجود ضرورت یا تزاحم با وجوب‌های دیگر زمین می‌خورد، نه اینکه به واسطه امور مستحب زمین بخورد. بنابراین، این مجموعه دلالت بر استحباب عدم خروج دارد.

استحباب عدم خروج به این معناست که مستحب است در محل بمانید و روزه بگیرید، مگر در مواردی که اعمال دیگری وجود داشته باشد که اهمیت بیشتری دارند، مانند حج، عمره واجب، زیارة الأخ، یا امثال این موارد. زیرا اهمیت این اعمال بیشتر است. حتی در مورد حاجات عرفیه نیز اینطور است هر چند به حدّ ضرورت نرسد.

همچنین، از جهت سندی، آن روایت معتبر نیست و این نیز مؤید این است که اینها ناظر به استحباب روزه گرفتن در ماه رمضان هستند. از آیه شریفه استفاده می‌شود که روزه گرفتن در ماه رمضان مقتضی دارد ولی شارع مقدس به جهت تسهیل اجازه داده است افراد با رفتن به سفر، روزه را ترک کنند. یعنی وجوب روزه در ماه رمضان مقید شده است، اما ملاک وجوب، مقید نشده است. یعنی در اینجا ملاکی وجود دارد که شارع مقدس به دلیل تسهیل، از جعل وجوب برای تحصیل آن چشم‌پوشی کرده است. با این حال، این ملاک همچنان وجود دارد و در صورت سفر، این ملاک فوت می‌شود. شارع می‌گوید: "سعی کنید کاری انجام دهید که این ملاک فوت نشود؛ مثلاً سفر نروید تا این ملاک حفظ شود." البته اگر سفر کردید، باید حتماً افطار کنید، زیرا روزه در حالت سفر صحیح نیست.

اما اگر سفر لازم است، حتماً باید سفر کنید. اگر مصلحت مهم‌تری وجود داشته باشد، مانند حج، عمره، یا زیارة الأخ، سفر کردن مشکلی ندارد. اما شارع می‌خواهد بگوید ذاتاً مستحب است شما خارج نشوید. پس به نظر می‌رسد که از این آیه می‌توان افضیلت اقامت (ماندن در محل برای روزه) را استنباط کرد.

جمع‌بندی این روایات به این شرح است:

- حدیث اربعمائه با توجه به سیاق آنۀ اصلاً ظهوری در وجوب ندارد.

- حدیث ابی بصیر نیز ظهور در استحباب دارد.

- آیه شریفه نیز صلاحیت این استدلال را دارد، زیرا دلالت بر استحباب عدم خروج و افضلیت روزه در ماه رمضان دارد.

در نتیجه، این روایات و آیات بر این نکته دلالت دارند که شارع مقدس تأکید کرده است بر اینکه در ماه رمضان، بهتر است سفر نکنید و روزه بگیرید، مگر در مواردی که مصلحت مهم‌تری وجود داشته باشد و این مطلب را به آیه مستند کرده‌اند چون آیه قابلیت افادۀ آن را دارد.

**شاگرد**: پس ظاهر این است که ملاک روزه در همان مورد ترخیص نیز وجود دارد، و لذا افضیلت آن محرز است؟

**استاد**: بله، افضلیت آن محرز است. اما اینطور نیست که از "افضل بودن" به معنای افضلیت شدید باشد. منظور این است که می‌خواهد بگوید: "ترک سفر واجب نیست" و اصل افضلیت آن را نیز بیان می‌کند. اصل فضیلت آن از این آیه نیز استفاده می‌شود. عبارت «لیس للعبد ان یخرج» نیز اصل فضیلت آن را بیان می‌کند.

بنابراین، می‌خواهم ادعا کنم که از روایت‌هایی که در ذیل آیه شریفه وارد شده‌اند، از مجموع این روایت‌ها استحباب عدم خروج استنباط می‌شود. علاوه بر این، این مجموعه خود قرینه‌ای است برای اینکه روایت‌هایی که ظاهرشان حرمت خروج (سفر) در ماه رمضان است، بر استحباب حمل شوند.

**شاگرد**: این نظر، مخالف والد معظّم است.

**استاد**: بله. روایت ابی بصیر در صدر خود دارای عبارتی است که گویا بین دو حالت سؤال می‌کند: "آیا بمانم و روزه بگیرم یا بعداً روزه بگیرم؟" این عبارت نشان می‌دهد که بین دو عمل مقایسه می‌شود و اینکه کدام بهتر است. در واقع، اصل این روایت ناظر به مقایسه بین دو عمل مستحب است که هر دو جایز هستند؛ یعنی یا این یا آن. بنابراین، این روایت ابی بصیر ظهور بسیار قوی در استحباب دارد.

از طرفی، حدیث اربعمائه نیز – همان‌طور که خود آیت الله والد در بحث نکاح اشاره کردند – ظهوری در وجوب ندارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که برخلاف آنچه از فرمایشات آیت الله والد استفاده شده است، سفر در ماه رمضان حرام نیست، بلکه سفر در ماه رمضان مکروه است. البته سایر روایات نیز بحث‌هایی دارند که من نمی‌خواهم به آن‌ها بپردازم.

**شاگرد**: والد معظم به این روایات، چه پاسخی می‌دهند؟

**استاد**: ایشان در اینجا، ظهور عبارت «لیس للعبد» در وجوب را پذیرفته‌اند و اصلاً به بحث سیاق وارد نشده‌اند و در کتاب نکاح، این روایت را نپذیرفتند. در اینجا، به دلیل اینکه سند این روایت را ضعیف می‌دانند بر تعبیر «افضل» چندان تکیه نمی‌کنند. ما بر روی این روایت تأکید داریم، زیرا سند آن را تصحيح کرده‌ایم.

**شاگرد**: آیا به مفاد روایات ملتزم می‌شوید که روزه گرفتن افضل است، حتی اگر زیارت سیدالشهدا در شب قدر باشد؟

**استاد**: در شب قدر نیز ... .

**شاگرد**: حرکت قبل از زوال است.

**استاد**: بحث شب قدر و این موارد دارای جزئیاتی است. ممکن است شخص برود، زیارت کند و برگردد.

**شاگرد**: متعارف این بوده که بماند؟

**استاد**: نه، متعارف این نبوده که بماند. بلکه شخص می‌رود، زیارت می‌کند و بر می‌گردد. فرض کنید ده روز از ماه رمضان گذشته است و شخص در کوفه است. کوفه تا کربلا دو روز راه است؛ بنابراین، دو روز می‌رود، فرض کنید دو روز هم زیارت می‌کند و شب قدر هم بر می‌گردد.

**شاگرد**: وقتی روایات توصیه می‌کنند به زیارت شب قدر، چطور این مطلب را می‌گویید؟

**استاد**: کسی است که قبلاً در ماه رمضان زیارت کرده باشد، باید افضل نباشد. این مشکلی ندارد.

**شاگرد**: موردی ... .

**استاد**: بله؛ هیچ منافاتی وجود ندارد.

**شاگرد**: پس اطلاق اینها ... .

**استاد**: بله؛ نسبت به شب قدر ممکن است بعضی تقییدات و بحث‌های دیگری وجود داشته باشد، اما ما الان اصل بحث را در نظر داریم. اینکه ادلۀ زیارت در شب قدر تکلیفش به چه شکل است بحث‌های خاصی دارد که اگر فرصت می‌بود بدان وارد می‌شدیم.

بنابراین، اصل بحث این است که اصل سفر در ماه رمضان مکروه است، نه حرام.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. البقرة : 185 [↑](#footnote-ref-1)
2. الخصال، ج‏2، ص: 614، ح10 [↑](#footnote-ref-2)
3. صوم (تقریرات)، ۸۸-۸۹، جلسه ۲۴۸ - موجبات قضاء و کفاره مفطرات مذکوره - سفر در ماه مبارک رمضان، ص ۱۳۶ [↑](#footnote-ref-3)
4. الأنفال : 75؛ الأحزاب : 6. [↑](#footnote-ref-4)
5. المستند فی شرح العروة الوثقی ج11 ص407. [↑](#footnote-ref-5)
6. مقرّر: بر اساس جست‌وجوی انجام‌شده، این روایت از صباح بن سیابه نقل شده است نه علی بن اسباط. [↑](#footnote-ref-6)
7. تفسير العياشي، ج‏1، ص: 80-81 ح186 [↑](#footnote-ref-7)